

در کوششی که به منظور توصیف رابطه' هنجاری بین میزان کم شنوایی و آستانه' رفلکس آکوستیک صورت گرفت، سیلمان و گلغاند (۶) آستانه های شنیداری و رفلکس آکوستیک را در نمونه ای وسیع (۵۴۴ نفر) با سطوح شنوایی dB ۱۱۰ - ۰ مقایسه نمودند. بر اساس آزمونهای انجام شده، این افراد فاقد پاتولوژی گوش میانی و وراه حلزونی بودند. علاوه بر گزارش انحراف معیار برای اندازه گیریهای ART، سیلمان و گلغاند، صدکهای نودم را نیز برای آستانه های رفلکس، بصورت تابعی از سطح شنوایی (HL) گزارش نمودند. این اندازه گیریها، اولین داده های هنجاری را برای نیل به اهداف مقایسه ای فراهم نمود. نتایج حاصل از پژوهشهای مختلف، نشان داده است که ART تونال در میان گوشهای طبیعی و مبتلا به آسیب حلزونی یکسان است، اما ART گوشهای طبیعی و مبتلا به آسیب حلزونی به این صورت واقعا" با یکدیگر مطابقت ندارند. به نظر می رسد ART تونال تنها هنگامی ثابت (یعنی مشابه گوشهای طبیعی) است که کم شنوایی کمتر از تقریباً " dBHL ۵۵ - ۵۰ باشد. در کم شنواییهای بیشتر از این مقدار، همانطور که حساسیت شنوایی بدتر می شود، ART نیز بالاتر می رود. با توجه به آنچه ذکر شد، آستانه' رفلکس آکوستیک (ART) بخصوص در شناسایی آسیبهای وراه حلزونی و انتقالی وسیله ای مفید می باشد. مشخصه های تشخیصی این ناهنجاریها شامل بالاتر قرار گرفتن ART از سطح قابل پیش بینی در گوش تحریک شده می باشد و این امر، در برخی موارد، به حدی است که نمی توان آستانه' رفلکس را بدست آورد. (۷) اساس این استنباط این است که یک محدوده' پیش بینی شده برای ART گوشهای طبیعی و مبتلا به آسیب حلزونی وجود دارد. همانطور که دیدیم این ارتباط

آستانه های رفلکس آکوستیک در گوشهای طبیعی، گوشهای مبتلا به آسیب حلزونی و وراه حلزونی

نوید شهناز

عضو کادر آموزشی دپارتمان شنوایی شناسی دانشگاه علوم پزشکی تهران

لغات کلیدی: آستانه رفلکس آکوستیک، صدک نودم، آسیب حلزونی، پاتولوژی وراه حلزونی

بندی نمودند و مقادیر طبیعی ART را بین ۷۰ تا dBSL ۱۰۰ ذکر نمودند. جرگروجرگر سطح حسی کمتر از dB ۵۵ را بصورت رفلکس پایین آمده' غیر طبیعی در نظر گرفته، آن را به عنوان علامت درگیری حلزون تفسیر نمودند. فراتر رفتن آستانه' رفلکس آکوستیک از dBSL ۱۰۰، بصورت رفلکس بالا رفته' غیر طبیعی در نظر گرفته شده و بر درگیری وراه حلزونی دلالت دارد. گرچه جرگروجرگر متوجه شدند که این معیار از لحاظ تشخیصی مفید است، اما معیار آنها فاقد داده های آماری لازم یا حدود اطمینان برای هنجارهای آستانه' رفلکس آکوستیک بود.

چکیده:

طی یک بررسی وسیع (۲۷۴۸ گوش)، نقاط قطع صدک نودم (۱) در آستانه های رفلکس آکوستیک (۲) افراد طبیعی و مبتلا به کاهش حسی عصبی با منشاء حلزونی تعیین گردید. تمامی افراد دارای شنوایی قابل اندازه گیری (ANSI- 1969) و dBHL 110 (≤) در سه فرکانس ۵۰۰، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ هرتز بودند. وقتی که افت شنوایی بیش از dB ۵۵ باشد، آن دسته از مطالعاتی که عدم پاسخ (NR) (۳) را در بررسی های خود مد نظر قرار داده بودند، مقادیر قطع بالاتری را نسبت به مطالعات دیگر که عدم پاسخ را در بررسی های خود ندهاده بودند، داشتند. مقادیر قطع صدک نودم را می توان بصورتی کارآمد، جهت شناسایی موارد آسیب وراه حلزونی بکار گرفت مشروط بر اینکه کاهش شنوایی از dB ۷۵ فراتر نرود. هنگامی که میزان کاهش شنوایی زیاد باشد (بیش از dBHL ۷۵) ART نمی تواند بین گوشهای مبتلا به آسیب وراه حلزونی و حلزونی افتراق بگذارد زیرا در کم شنوایی های زیاد هر دو ماهیت بالینی، همراه با عدم وجود رفلکس هستند.

(قسمت اول)

مقدمه: اندازه گیریهای رفلکس آکوستیکی که عمدتاً در توصیف الگوهای تشخیصی بکار رفته، بر اساس پاسخ به اصوات خالص استوار شده است. (۴) بعلاوه، هنجارهای آستانه' رفلکس آکوستیک معمولاً " به اندازه گیریهای دگرسویی اشاره دارد. جرگروجرگر (1981)، رفلکس آکوستیک را بر حسب سطح (SL) (۵) طبقه

۱- صدک نودم Ninetieth Percentile: یکی از روشهای محاسبه آماری است که در مواقع گستردگی range از آن بعنوان مقادیر قطع استفاده می شود. به این ترتیب که ۹۰٪ از افراد نمونه، پایتتر از نقطه قطع بدست آمده قرار می گیرند.

۲- (Acoustic reflex threshold - ART)

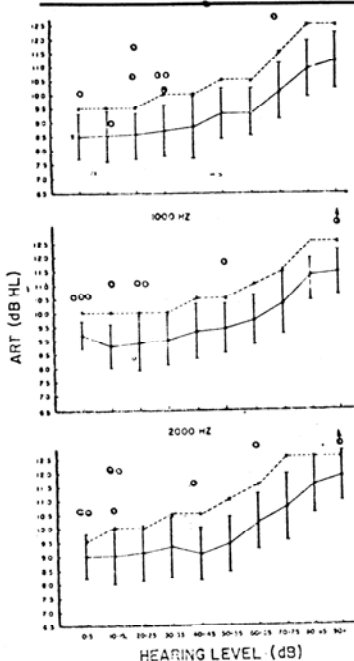
۳- NO Reflex

۴- Jerger & Jerger, 1981; Jerger, 1980

۵- به دلیل اینکه ART به صورت بسیار پیچیده با آستانه های فرد بستگی دارد، بیان آستانه های رفلکس بر حسب dBSL منجر به روز مشکلات و اختلافات قابل توجهی در، یافته ها و تفسیر داده ها می گردد. این امر، بخصوص هنگامی که به صورت مقادیر گروهی بیان می گردد، آشکار تر است. حداقل می توان گفت که معنای آستانه' رفلکس بر حسب SL با سطح کم شنوایی فرد تغییر می یابد.

۶- GELFAND, SILMAN - 1981

۷- absent Reflex - no Response



شکل ۱- داده های سیلیمان و گلفاند (۱۹۸۱)
علم وجود رفلکس را در بالاترین سطح محرک
(125 dBHL) به حساب نیاورده در محاسبات
میانگین و انحراف معیار وارد نکرده است. صدک
نودم در این شکل توسط خطوط نقطه چین نشاند
داده شده است.

افراد به شرح ذیل بود:

- الف- وجود آستانه های شنیداری قابل اندازه گیری (ANSI 1969, ≤ 110 dBHL) در فرکانسهای ۵۰۰، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ هرتز برای هر دو گوش.
- ب- عدم وجود تغییرات مهم در آستانه های صوت خالص قبلی (± 5 dB) و در صد تمایز گفتار.
- ج- عدم وجود فاصله ای قابل توجه بین راه هوا- استخوان.
- د- وجود فشار گوش میانی در محدوده ± 5 dapa فشار اتمسفر.
- ه- فراتر رفتن ایمپتانس ایستا از ۳۰۰۰ بقیه در صفحه ۴۲

نسبت بزرگی از فقدان پاسخ را شامل می شود) با قسمتی از توزیع ART که فقدان پاسخ را در گوشهای طبیعی یا مبتلا به آسیب حلزونی از محاسباتش حذف نموده، صحیح و معتبر نیست.

موضوع دوم در ارتباط با این سنووال است که، نمود بالینی بالا رفتن یک، دو، یا سه ART، در یک گوش چیست؟ این امر، موضوعی کلیدی است، زیرا فرض بر این است که ۹۰٪ گوشهای طبیعی و مبتلا به آسیب حلزونی، دارای آستانه های رفلکس (در فرکانسهای ۵۰۰، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ هرتز) در محدوده صدک نودم یا پایین تر از آن هستند. ولی فرض فوق نادرست است چرا که در عمل، صدک نودم یک فرکانس خاص، از الگوهای ادیومتریک در سایر فرکانسها متأثر می گردد. در نتیجه، کارورز ممکن است غالباً با این سنووال روبرو شود، که چگونه مفاهیم مربوط به یک ART بالا رفته را در مقابل دو یا چند مورد از آن تفسیر نماید و آیا این امر در ابتدا می تواند از لحاظ تشخیصی یا معنای باشد؟ بعنوان مثال، ممکن است آستانه های ART در فرکانس ۵۰۰ و ۱۰۰۰ هرتز، در یک گوش نزدیک سطوح میانگین باشد اما در فرکانس ۲۰۰۰ هرتز از صدک نودم فراتر رود.

یکی از اهداف این مقاله، یافتن پاسخی برای این دو موضوع است. جهت رسیدن به این منظور لازم است تا معیارهای ART در نمونه ای وسیع بدست آورده شود. چند دلیل برای ساختن چنین معیاری وجود دارد. اولاً به منظور تعیین این احتمال که در یک گوش، ممکن است ART در یک فرکانس نسبت به دو یا سه فرکانس دیگر، بالا رفته باشد، لازم است داده ها، از گوشهایی بدست آورده شود که دارای آستانه های شنوایی قابل اندازه گیری در فرکانسهای ۵۰۰، ۱۰۰۰، ۲۰۰۰ هرتز باشند. (۹) این محدودیت در بررسیهای قبلی صدک نودم، رعایت نشده بود. بعلاوه بهتر است جهت بررسی هر دو موضوع فوق الذکر، صدک های ART بر حسب مراحل افزایش ۵ dB ($5-0$) به جای ۱۰ dB محاسبه گردد.

روش

نمونه مورد بررسی، شامل ۲۷۴۸ گوش از ۱۳۷۴ فرد (۱۳۲۱ مذکر و ۵۳ مؤنث) در سنین بین ۸۹-۲۰ سال بودند. معیار انتخاب

توسط داده های معیار یافته، تعیین گردیده است. این داده ها شامل سطوح و مشخصه های توزیعی ART به صورت تابعی از سطح شنوایی در گوشهای طبیعی و مبتلا به آسیب حلزونی می باشند. بر اساس رابطه بین کم شنوایی و توزیع سطوح ART، می توان چنین فرض نمود که چنانچه آستانه رفلکس آکوستیک از حد فوقانی توزیع طبیعی یا حلزونی بطور مشخصی فراتر رود نمایانگر ماهیت پاتولوژیک متفاوتی است. به بیان دیگر ART افراد مبتلا به ضایعات و راه حلزونی از صدک نودم توزیع ART مربوط به گوشهای طبیعی و مبتلا به ضایعه حلزونی فراتر می رود. (۸)

داده های بدست آمده توسط سیلیمان و گلفاند (1981)، عدم وجود رفلکس را در بالاترین سطح محرک (125 dBHL) به حساب نیاورده و در محاسبات میانگین و انحراف معیار وارد نکرده است. (شکل ۱) سیلیمان و گلفاند (1981) پیشنهاد نمودند که صدک نودم شکل ۱ (خطوط نقطه چین) به عنوان معیار بالینی، جهت تشخیص ART بالا رفته پاتولوژیک، از حلزونی بکار رود. علاوه بر فرکانس محرک این معیارها را نمی توان بدون در نظر گرفتن کم شنوایی در سایر فرکانسها بکار برد. گلفاند و همکاران (1983) نشان دادند که سطوح شنوایی، در سایر فرکانسها می تواند ART پیش بینی شده را تحت تأثیر قرار دهد. هنگامی که کم شنوایی در فرکانس محرک، 50 dBHL یا کمتر باشد، اثر کم شنوایی در سایر فرکانسها اندک است. در هر صورت، هنگام افزایش (یا فقدان) غیر قابل توجهی AR، اثر کم شنوایی در سایر فرکانسها باید در نظر گرفته شود.

هنوز موضوعات متعددی در مورد کاربرد بالینی مقادیر صدک نودم ART وجود دارد که نیازمند توضیحات بیشتری است. یکی از این موضوعات حذف NO RESPONSE (عدم وجود رفلکس آکوستیک در حداکثر سطح محرک 125 dBHL) از محاسبه مقادیر مربوط به صدک است. این موضوع، از اهمیت زیادی برخوردار است چرا که غالباً جهت تعیین احتمال آسیب و راه حلزونی، صدک نودم به عنوان مقادیر قطع بکار می رود. بنابراین روشن است که مقایسه کل توزیع ART در آسیبهای و راه حلزونی (که

بقیه از صفحه ۸

اهم (آکوستیک)

و - عدم وجود تباهی رفلکس
 ز- عدم وجود انطباق غیر طبیعی آستانه
 ح - عدم وجود بیماریهای گوش
 ط- عدم وجود تاریخچه و یا شکایتی که
 بر درگیری نورولوژیک دلالت داشته باشد*
 ی - طبیعی بودن یافته های پرتونگاری
 هنگام انجام این آزمونها
 ک- وجود تاریخچه و شکایتی مبنی در
 درگیری حلزون
 بنابراین افراد مورد آزمون ، دارای شنوایی
 طبیعی و یا افت شنوایی حسی عصبی با منشاء
 حلزونی بودند*

افراد و روشهای مورد استفاده:
 تمامی آزمونها، در یک اتاق آکوستیک دو
 کابینه که از معیارهای (1977 ↔ R , 1960)
 ANSI S301 برای محیط های ادیومتریک،
 پیروی می نمود، صورت گرفت* وسایل ،
 شامل سه ادیومتر (۱۰) و دو تحلیل گر گوش
 میانی و اندازه گیر ایمیتانس (۱۱) بود* سطوح
 محرك ، برحسب dBHL (۱۲) کالیبره
 گردید* سایر وسایل مطابق با دفترچه راهنما
 کالیبره گشت*

تغییر ادیمیتانس ایستا (y) در پاسخ به
 محرك خالص ارائه شده بطریق دگرسویی،
 توسط کنترل بصری اندازه گیر ایمیتانس در
 فرکانس ۲۲۰ Hz ، تعیین گردید* آزمون
 رفلکس ، در فشار هوای مطابق با حداکثر
 ادیمیتانس آکوستیک صورت گرفت*
 سیگنالهای تحریکی شامل اصوات خالص
 ۵۰۰ ، ۱۰۰۰ و ۲۰۰۰ هرتز بودند* این
 اصوات در مراحل افزایشی dBSL ۵ با
 استفاده از تکنیک محصور کردن (۱۳) (با
 حداکثر سطح ۱۲۵ dBHL) ارائه گشت*
 پاسخ رفلکسی به شکل انحراف قابل
 مشاهده در عقربه اندازه گیر توصیف شد ، به
 گونه ای که از لحاظ زمانی ، با ارائه محرك و
 منطبق بوده و از فعالیت زمینه قابل تشخیص
 باشد*

ART کمترین سطح محرکی بود که منجر
 به چنین معیاری می گشت*

(بقیه در شماره آینده)

Grason - Stadler, Models GSI 10 & 1701 - ۱۰

Grason - Stadler Model 1723 - ۱۱

ANSI 1969 - ۱۲

Bracketing - ۱۳